




رقابت‌های مذهبی، هژمونی لیبرالیسم و نهادینگی سکولاریسم مطالعه موردی آمریکا (۱۹۸۰-۱۷۷۶)

حمید احمدی*  استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

برهان سلیمی**  دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

رسمیت‌زدایی از دین و تضمین آزادی مذهبی از طریق گنجاندن بندهایی در قانون اساسی و متمم اول، نبود آموزش دینی در مدارس عمومی، آزادی آموزش مذهبی خصوصی، عدم کمک مالی به مدارس مذهبی خصوصی، بی‌طرفی دولت نسبت به پیروان ادیان و مذاهب مختلف، عدم مخالفت با حضور و بیان نمادهای دینی در حوزه عمومی از جمله سیاست‌های دینی در مدل سکولاریسم آمریکایی است. تحقق عملی برخی از این سیاست‌ها، نتیجه یک پروسه تاریخی بوده است. مقاله حاضر نه تنها فراز و فرودهای سکولاریسم در آمریکا را از سال ۱۷۷۶ تا ۱۹۸۰ مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بلکه در راستای پاسخ به پرسش اصلی مقاله، به بحث از نقش عوامل تکثر و رقابت مذهبی، محاسبات عقلایی و گرایش‌های لیبرالی رهبران سیاسی آمریکا می‌پردازد که در شکل‌گیری و تقویت سکولاریسم، مهمترین نقش را داشته‌اند. شبه‌رسمی بودن پروتستانیسم در اثر بیداری بزرگ دوم و هژمونی آن در حوزه عمومی، از چالش‌های جدی فرآیند تحکیم سکولاریسم آمریکایی در قرن نوزدهم بود؛ اما با افزایش جمعیت اقلیت‌های کاتولیک و یهودی، رقابت‌های مذهبی بین آنها و فعالیت سازمان‌ها و جنبش‌های سکولار، نفوذ فزاینده سیاسی و نهادی اوانجلیست‌های پروتستان و محافظه‌کاران مذهبی کاهش یافت و راه برای گسترش روند سکولاریزاسیون در قرن بیستم هموار گردید.

کلیدواژه‌ها: سکولاریسم آمریکایی، پروتستانیسم، اقلیت کاتولیک، سکولاریزاسیون، سیاست دینی، لیبرالیسم.

* نویسنده مسئول (Hahmadi@ut.ac.ir)

** (Borhan.salimi@yahoo.com)

۱. مقدمه

نظریه‌پردازان رهیافت تمدنی بر نقش آموزه‌های ذاتاً سکولار مسیحیت، در شکل‌گیری سکولاریسم در غرب تأکید می‌کنند. برنارد لوئیس^۱ یکی از مهمترین پژوهشگرانی است که نظریاتش در چارچوب رهیافت فوق‌تر قرار می‌گیرد. به اعتقاد او اگرچه ایده جدایی دین و سیاست نسبتاً جدید و به زمانی در حدود سیصد سال قبل بازمی‌گردد؛ اما جدایی فوق، به ایده تمایز این دو، به اوایل مسیحیت بازمی‌گردد. در کتاب مقدس مسیحیان بر این امر که کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا واگذارید^۲، تأکید شده است (Lewis, 1990: Theatlantic).

هانتینگتون^۳ نیز میراث کلاسیک، دین مسیحیت، زبان‌های اروپایی، جدایی اقتدار معنوی و دنیوی، حکومت قانون، نهادهای نمایندگی و فردگرایی را از ویژگی‌های متمایزکننده تمدن غربی از سایر تمدن‌ها می‌داند. وی پیرامون جدایی اقتدار معنوی و دنیوی معتقد است: در سراسر تاریخ غربی، نخست کلیسا و سپس کلیساهای دیگری، از دولت جدا بودند. خدا و قیصر، کلیسا و دولت، اقتدار معنوی و دنیوی یک دوئالیسم غالب در تمدن غربی بود. تنها در تمدن هندو دین و سیاست به روشنی از هم جدا شده است. در اسلام خدا قیصر است. در چین و ژاپن قیصر خداست و... (Huntington, 1996: foreign affairs).

این نظریه‌پردازان عمدتاً دیدی ذات‌گرایانه نسبت به رابطه سکولاریسم و مسیحیت دارند. این در حالی است که تجربه پیشامدرن مسیحیت این نظر را تأیید نمی‌کند. از سوی دیگر، نقش عوامل دیگر در شکل‌گیری و نهادینه شدن ارزش‌های سکولار در دوره مدرن را نادیده می‌گیرند. همچنان که برخی پژوهشگران حامی نظریه سکولاریته‌های چندگانه مطرح می‌کنند، سکولاریسم نیز به مانند دیگر عناصر مدرنیته، تحت تأثیر پیشینه تاریخی و تمدنی، ماهیت رژیم‌های سیاسی، نزاع ایدئولوژی‌های سکولار - مذهبی و محاسبات عقلایی رهبران سیاسی برای اهداف شخصی و بقای سیاسی، دارای مدل‌های

1. Bernard Lewis

2. render ... unto Caesar the things which are Caesar's and unto God the things which are God's

3. Samuel Phillips Huntington

مختلفی است. این مدل‌ها سیاست‌های دینی متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. به همین واسطه، در یک دهه اخیر مطالعات مربوط به مقایسه سکولاریسم‌ها به ویژه در حوزه سیاست تطبیقی گسترش چشمگیری یافته است. مطالعات فوق، به تأثیر عوامل مختلف در شکل‌گیری و تحکیم مدل‌های مختلف سکولاریسم اشاره کرده‌اند.

سؤال مقاله حاضر این است که چه عواملی در شکل‌گیری و نهادینه شدن مدل سکولاریسم آمریکایی تأثیرگذار بوده‌اند؟ فرضیه برخلاف آراء نظریه‌پردازان رهیافت تمدنی، اینگونه پردازش می‌شود: عواملی همچون تکثر و رقابت مذهبی، محاسبات عقلایی و گرایش‌ات لیبرالی رهبران سیاسی آمریکا در شکل‌گیری سکولاریسم و حفظ دیوار جدایی بین کلیسا و دولت مهمترین نقش را داشته‌اند. با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و حفظ سوییجهای انتقادی در طرح مباحث، سعی در پاسخ به پرسش اصلی خواهیم داشت. بخش اول مقاله جدا از ملاحظیات نظری، به رابطه کلیسا و دولت در دوره قبل از استقلال اختصاص یافته است. این زمینه تاریخی، صرفاً برای آشنایی با پیشینه مناسبات دین و دولت ارائه شده است. بخش دوم نوشتار، تأثیر متغیرهای سه‌گانه بر شکل‌گیری سکولاریسم در فرآیند دولت‌سازی را مورد بررسی قرار خواهد داد. همچنین به بازتاب ارزش‌های سکولار در قانون اساسی، متمم اول و اسناد رسمی این دوره اشاره می‌شود. بخش سوم به تأثیر دو متغیر رقابت‌های مذهبی و منازعات ایدئولوژیک (لیبرال-محافظه‌کار)، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم خواهد پرداخت که نقش مهمی در نهادینگی ارزش‌های سکولار در آمریکا داشته‌اند. در بخش نهایی مقاله نیز مناسبات دین و دولت از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۰ بررسی خواهد شد. در این دوره از شدت رقابت‌های مذهبی کاسته شد. موج احیای دینی و فضای جنگ سرد، تأثیرات عمده‌ای بر سیاست‌های دینی دولت داشت. اما ماهیت سکولار سیستم سیاسی نه تنها ثابت باقی ماند؛ بلکه هژمونی لیبرالیسم دموکراتیک منجر به نهادینگی بیش از پیش ارزش‌های سکولار گردید. احکام دیوان عالی پیرامون دعا و نیایش دینی در مدارس، تدریس نظریه تکامل و غیره نقش مهمی در این روند داشت که بدانها اشاره می‌شود.

۲. ملاحظات نظری

سکولاریسم از آنجا که مفهومی ذاتاً مناقشه‌برانگیز است، منشاء مجادلات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف علوم انسانی - اجتماعی بوده است. این واژه برای نخستین بار در نیمه دوم قرن نوزدهم، در انگلستان از سوی جورج هولیاک^۱ (۱۹۰۶-۱۸۱۷) مورد استفاده قرار گرفت. وی ابتدا از اصطلاح سکولاریست جهت توصیف خود و هوادارانش در سال ۱۸۵۱ بهره گرفت (https://www.secularism.org.uk/george-jacob-holyoake.html). هولیاک بعدها درکش را از سکولاریسم به مفهوم یک گرایش و دیدگاهی به زندگی که می‌تواند همه پیروان خدا باوران^۲ و خداناباوران^۳ را زیر یک پرچم گرد آورد، در رساله‌ای تحت عنوان اصول سکولاریسم^۴ (۱۸۵۴) مورد بحث قرار داد (Cady and Hurd, 2010: 3). از منظر وی اصل اساسی سکولاریسم تکیه بر ابزارهای صرفاً این جهانی جهت پیشرفت بشر و یافتن بنیادی مستقل از آموزه‌های دینی برای اخلاق است (Principles of Secularism, https://www.gutenberg.org/files/36797/36797-h/36797-h.htm). برخی از نویسندگان سکولاریسم را جدایی دین و دولت، بی‌طرفی دولت نسبت به مذاهب یا خصوصی شدن دین تعریف کرده‌اند. علی‌رغم مجادلات گسترده پیرامون تعریف این مفهوم، اتفاق نظر چندانی در این خصوص بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی وجود ندارد. از دید چارلز تیلور و جاسلین مک‌لور^۵، سکولاریسم یک مجموعه ارزش‌ها و ابزارها یا شیوه‌های عملی^۶ است که آنچنان پیوند نزدیکی با همدیگر دارند که جدا کردن آن‌ها امری دشوار است (Maclure and Charles Taylor, 2011: 19). به اعتقاد آنها یکی از دلایل بن‌بست در مباحثات نظری و عملی بر سر سکولاریسم این است که همواره اهداف سکولاریسم از ابزارها یا شیوه‌های عملی تحقق این اهداف به روشنی متمایز نمی‌شوند. در نتیجه، آنچه مربوط به ابزارهاست، هم‌تراز یا حتی جایگاه بالاتری نسبت به اهداف دولت سکولار پیدا می‌کنند. از منظر تیلور و مک‌لور دو اصل و هدف

-
1. George Jacob Holyoake
 2. theists
 3. atheists
 4. principles of secularism
 5. Jocelyn Maclure and Charles Taylor
 6. operative modes

عمده سکولاریسم، احترام یا منزلت برابر همه شهروندان و آزادی وجدان است. دو شیوه یا ابزار تحقق این اصول نیز یکی جدایی کلیسا و دولت و دیگری بی‌طرفی دولت در قبال ادیان، مذاهب و جنبش‌های فکری سکولار است (Maclure and Charles Taylor, 2011: 20).

در خصوص مناسبات دین و دولت نیز نظریه‌های مختلفی در دهه‌های اخیر مطرح شده است که می‌توان به رهیافت تمدنی نظریه انتخاب عقلایی و رهیافت ایده‌محور اشاره کرد. این نظریات کمک زیادی به فهم عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سکولاریسم و سیاست‌های دینی در دولت‌های مدرن می‌کنند. رهیافت تمدنی بر نقش اساسی پیشینه تمدنی در شکل‌گیری سکولاریسم در جوامع و دولت‌های مدرن تأکید دارد. به اعتقاد نظریه‌پردازان این رهیافت که حامی روایت‌های غربی از مدرنیته هستند، سکولاریسم ریشه در تجربه تاریخی غرب و آموزه‌های ذاتاً سکولار مسیحیت دارد. امری که در تمدن‌های دیگر نه رخ داده و نه ضرورت آن احساس شده است. از دریچه نظریه انتخاب عقلایی، سیاست‌های دینی در دولت‌های مدرن عمدتاً متأثر از محاسبات عقلایی سیاستمداران یا احزاب سیاسی برای بقای سیاسی، به حداقل رساندن هزینه‌های حکمرانی، ثبات سیاسی و به حداقل رساندن ناآرامی‌های داخلی می‌باشد. این مسئله می‌تواند هم برای رهبران اقتدارگرا و دموکرات، و هم برای احزاب و نیروهای سیاسی در جریان رقابت‌های سیاسی صدق کند. آنتونی گیل^۱ از این منظر به مناسبات دین و دولت می‌نگرد. گیل در کتاب ریشه‌های سیاسی آزادی مذهبی^۲ مطرح می‌کند که اگرچه تحقق آزادی مذهبی نتیجه طبیعی اندیشه مدرن (پیروزی فلسفه روشنگری بر اندیشه سنتی) تفسیر شده است؛ اما وی بر نقش اساسی منافع در تدوین قوانین و سیاست‌هایی که هدفش برداشتن بار سنگین برخی مقررات سفت و سخت دولت از گروه‌های مذهبی اقلیت بوده است، تأکید دارد. منافع از دید گیل، به منافع سیاسی اقتصادی سیاستمداران یا بازیگران سیاسی (دموکرات یا یک دیکتاتور) اشاره دارد (Gill, 2008: 8). گیل همچنین بر نقش تعیین‌کننده منافع در آزادی مذهبی و سیاست‌های سکولار، چه

1. Anthony Gill

2. The Political Origins of Religious Liberty

بازیگران مذهبی (رهبران کلیسا، روحانیون، کشیش‌های محلی) و چه حکمرانان سکولار (قانون‌گذاران، رئیس‌جمهورها، پادشاهان و دیکتاتورها) تأکید می‌کند (Gill, 2008: 8). رهیافت ایده‌محور نیز بر نقش عامل ایدئولوژی در سیاست‌های دینی دولت‌های مدرن تأکید می‌کند. منازعات ایدئولوژیک همواره تحت تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی بین جریان‌های ایدئولوژیک سکولار یا ایدئولوژی‌های سکولار - مذهبی جریان داشته است. علاوه بر منازعات ایدئولوژیک سکولار - مذهبی، منازعات بین ایدئولوژی‌های سکولار نیز تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری مدل‌های سکولاریسم و سیاست‌های دینی در کشورهای مختلف داشته است. تأثیر عامل ایدئولوژی بر سیاست‌های دینی دولت مدرن را به راحتی می‌توان در کشورهای مختلف ردیابی کرد. سیاست‌های دینی دولت اتحاد جماهیر شوروی به دلیل هژمونی ایدئولوژی کمونیستی، به شدت تحت تأثیر آن بود. این مدل سکولاریسم چپ که از آن تحت عنوان سکولاریسم آتئیستی (خداناباورانه) یا آتئیسم علمی یاد می‌شود، کلیسای ارتدکس روسی را شدیداً سرکوب کرد و به شیوه‌ای گسترده یک جایگزین آتئیستی برای دین، تحت عنوان آتئیسم علمی را تقویت کرد (Paul Froese, 2004: 35). با فروپاشی شوروی و مرگ ایدئولوژی کمونیستی، سکولاریسم روسی متأثر از ایدئولوژی ناسیونالیسم، بعد نرم‌تری به خود گرفت و سیاست‌های دینی متفاوت‌تری اتخاذ کرده است. در ایالات متحده آمریکا نیز گرایش‌های ایدئولوژیک (لیبرالی) رهبران و احزاب سیاسی، نقش مهمی در سیاست‌های دینی دولت، در ادوار مختلف تاریخی داشته است که در خلال مقاله بدانها اشاره می‌شود.

۱-۲. دین و دولت در آمریکای قبل از استقلال

سرزمین‌های ایالات متحده آمریکا از قرن شانزدهم به بعد در معرض استعمار قدرت‌های اروپایی و حوزه نفوذ این قدرت‌ها بود. در قرن شانزدهم قدرت‌های اروپایی همچون اسپانیا، فرانسه، انگلیس به اسکان جمعیت در آمریکایی شمالی پرداختند. اسپانیا به شکل مداوم سعی در مستعمره نمودن فلوریدا کرد و با ایجاد شهر سنت اگوستین^۱ در سال ۱۵۶۵ به حرکت به طرف شمال، حوزه نفوذی برای خود ایجاد نمود. فلوریدا در سال ۱۷۳۶ به

1. St Augustine

بریتانیا تعلق یافت؛ اما بعد از جنگ استقلال دوباره به اسپانیا برگردانده شد. اسپانیا همچنین به اسکان مردمانی در کالیفرنیا پرداخت و شهر سان دیاگو^۱ را در سال ۱۷۶۹ به حوزه نفوذ خود تبدیل ساخت. کالیفرنیا در سال ۱۸۲۱ بخشی از مکزیک تازه استقلال یافته بود و همراه با نیومکزیکو^۲ در سال ۱۸۴۸ به ایالات متحده واگذار شد. تگزاس نیز در سال ۱۸۴۴ ضمیمه ایالات متحده گردید. فرانسه علاوه بر مستعمره نمودن کانادا، حوزه استعماری خود را به دره می‌سی‌سی‌پی^۳ بسط داد و شهر نیو اورلیون^۴ را در سال ۱۷۱۸ بنیان نهاد. شکست فرانسه از بریتانیا در سال ۱۷۵۹ و خرید لوئیزیانا^۵ در سال ۱۸۰۳ به وسیله ایالات متحده، قدرت استعماری فرانسه در آمریکای شمالی را پایان داد. هلند نیوآمستردام^۶ را تأسیس کرد که در سال ۱۶۶۴ از سوی بریتانیا تصرف شد و در نام‌گذاری جدید، نیویورک نام گرفت. آلاسکا بخشی از امپراطوری روسیه بود، تا اینکه از سوی ایالات متحده در سال ۱۸۶۷ خریداری گردید. پادشاهی هاوایی در سال ۱۸۹۸ به آمریکا ملحق شد و به پنجاهمین ایالت آمریکا در سال ۱۹۵۹ تبدیل شد (Vile, 2007: 2). در سیزده مستعمره‌نشین آمریکا قبل از استقلال، بین کلیساها و دولت رابطه‌ای پیچیده و سیال برقرار بود. پژوهشگران مطالعات آمریکا نیز روایت‌های مختلفی در این خصوص ارائه کرده‌اند. سیمور مارتین لیپست^۷ معتقد است که قبل از شکل‌گیری ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ملت، فرقه‌های ویژه پروتستان دارای کلیسای رسمی بودند. تقریباً همه مستعمره‌نشین‌ها یک کلیسای رسمی داشت؛ از جمله کلیسای انگلستان در جنوب و کانگر یگیشن در شمال (Lipset, 1964: 72).

توماس جی. کری^۸ روایت متفاوت‌تری از دین و دولت در این دوران ارائه می‌کند. از دید وی در آمریکا برخلاف انگلستان، شرایط پیچیده‌تر و نیاز مداوم به مهاجران، انحصارگرایی مذهبی را تا حدودی غیرقابل حصول ساخته بود. ویرجینیا، کارولینا، مرلند

-
1. San Diego
 2. New Mexico
 3. Mississippi
 4. New Orleans
 5. Louisiana
 6. Nieuw-Amsterdam
 7. Seymour Martin Lipset
 8. Thomas J. Curry

و جورجیا کلیسای انگلستان را به رسمیت شناختند و همه ساکنان با مالیات به حمایت آن می‌پرداختند؛ اما این مستعمره‌نشین‌ها، انتصاب‌ها را محدود به انگلیکن‌ها نکرده بودند. اگرچه ساکنانش نارضایتی‌هایی قابل توجهی را نسبت به کلیسای رسمی ابراز کردند و این ناخرسندی‌ها، دست کم تا شامگاه انقلاب آمریکا ادامه یافت، اما بر عملکرد کلیسا متمرکز بود و نه متوجه ماهیت و اصل نهاد یا رسمیت آن (Curry, 1986: 105-106). دلاور، نیوجرسی، پنسیلوانیا و رودآیلند، مذهب رسمی نداشتند و همه پروتستان‌ها را به طور برابر پذیرفتند (Curry, 1986: 106).

در مورد تساهل و آزادی وجدان در مستعمره‌نشین‌های آمریکایی نیز روایت‌های مختلفی وجود دارد. برخی از روایت‌ها عمدتاً بر آزادی وجدان و تساهل در مستعمره‌نشین‌ها تأکید دارند. این روایت‌ها نتیجه مهاجرت پیوریتن‌ها از انگلستان به هلند و بعدها آمریکا از قرن هفدهم را ایجاد فضایی متساهل‌تر به لحاظ دینی ارزیابی کرده‌اند؛ اما برخی از پژوهشگران علوم سیاسی و تاریخ آمریکا، روایت‌هایی از سرکوب و آزار دگراندیشان در برخی از مستعمره‌نشین‌ها ارائه کرده‌اند. مثلاً آنتونی گیل^۱ معتقد است که داستان سرنوشت غم‌انگیز ماری دایر^۲، یکی از لایه‌های تاریک‌تر اسطوره‌شناسی آمریکایی را نشان می‌دهد (Gill, 2008: 61). گیل این مسئله را در رد روایت‌های خوشبینانه از وضعیت آزادی و تساهل دینی در مستعمره‌نشین‌ها مطرح می‌سازد که در برخی از متون درسی و تاریخی آمریکا به شکل وسیعی بازتولید شده است. از دید او این تصویر که در ابتدا آزادی مذهبی در مستعمره‌نشین‌های آمریکایی بریتانیا وجود داشته است، در بهترین حالت یک درک رمانتیک است. حقیقت تلخ همچنان که نمونه ماری دایر نیز آشکار ساخت، این است که آزادی مذهبی برای من؛ اما نه برای تو بوده است. محدودیت‌ها بر فرقه‌های مختلف و آزار و اذیت شدید، برای نزدیک به دو قرن قبل از تهیه متمم اول قانون اساسی آمریکا در جریان بوده است (Gill, 2008: 61).

از نمونه‌های تساهل مذهبی در تاریخ آمریکا می‌توان به مستعمره‌نشین رودآیلند^۳ و شهر پراویدنس^۱ اشاره کرد. راجر ویلیامز^۲ از مصلحین باپتیست بود که در سال ۱۶۳۱ از

1. Anthony Gill
2. Mary Dyer
3. Rhode Island

انگلستان به آمریکا مهاجرت کرد. او منتقد تلفیق دین و حکومت و تحمیل تعالیم و احکام دینی بر شهروندان بود. بعد از اینکه رهبران پیوریتن از او درخواست کردند به انگلستان بازگردد، این دستور را نپذیرفت. ویلیامز شهر پراویدنس، و با دیگران مستعمره نشین رودآیلند را بنیان نهاد. در آنجا او اعلام کرد که شهروندان آزادی وجدان کامل خواهند داشت؛ آنچه که او آزادی روح در مسائل دینی نام نهاد. در نتیجه، رودآیلند تعداد زیادی از بپتیست‌ها و دیگر اندیشان دیگر را جذب کرد (Martin, 2006: 4). از ویلیامز که آثاری نیز پیرامون آزادی مذهبی نوشته است، به عنوان پیشگام دفاع از آزادی دینی در آمریکا یاد می‌شود. اندیشه‌های وی و فیلسوفان روشنگری اروپایی، تأثیر عمده‌ای بر نگرش پدران بنیان‌گذار آمریکا در زمینه تساهل و آزادی مذهبی داشته است.

۳. مناسبات جدید دین و دولت بعد از استقلال

آمریکا قبل از سایر کشورهای غربی بر جدایی دین و دولت و بی‌طرفی به مثابه شیوه‌ای جهت تضمین آزادی وجدان و منزلت برابر شهروندانش جامه عمل پوشانید. این امر نشأت گرفته از عواملی همچون تأثیر ویرانگر جنگ‌های مذهبی در اروپا و تجربه تلخ عدم تساهل مذهبی در برخی از مستعمره‌نشین‌های آمریکا، تکثر و رقابت‌های مذهبی - فرقه‌ای (کلیساهای مختلف پروتستان) در خلال جنگ‌های استقلال و سال‌های شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید، محاسبات عقلایی پدران بنیان‌گذار آمریکا و گرایش‌های ایدئولوژیک لیبرالیستی آنها بود. تکثر مذهبی در ۱۳ مستعمره‌نشین و نبود یک مذهب اکثریت، رسمیت دادن به یکی از آنها را چالش‌زا می‌نمود؛ لذا محاسبات عقلایی رهبران سیاسی آمریکا به ویژه جمهوری خواهان لیبرال ایجاب می‌کرد که در مواجهه با تکثر و رقابت شدید کلیساهای مختلف پروتستان، به گزینش ارزش‌های سکولار در سال‌های بعدی دست بزنند. به عنوان مثال، در خلال جنگ‌های استقلال از بریتانیا، اختلافاتی بین مذاهب مختلف آمریکا ایجاد شد. مثلاً پرسبیتری‌ها^۱، لوتری‌ها، پیروان بپتیست و کانگریگیشن‌ها، عمدتاً جانبدار طرف آمریکایی در منازعه بودند؛ در حالی که

1. Providence
2. Roger Williams
3. Presbyterians

متدیست‌ها بی‌طرف باقی ماندند. برخی انگلیکن‌ها از بریتانیا حمایت کردند و دیگران همچون کاتولیک‌های پنسیلوانیا و مریلند، از اهداف آمریکایی هواداری نمودند. گروه‌های مذهبی صلح طلب نیز مانند موراوین‌ها^۱، کویکرها^۲ و منونیت‌ها^۳ عمدتاً در خلال جنگ به خاطر عقایدشان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند (Mauk and Oakland, 2002: 296). همچنین رقابت‌های مذهبی در ویرجینیا بین باپتیست‌ها و سایر اوانجلیست‌ها با کلیسای انگلیکن (اسقفی بعدی) بر سر رابطه دین و دولت و حقوق طرفین شدید بود. در گذشته کلیسای انگلیکن رسمیت داشت و مذاهب دیگر به خاطر انجام مناسک مذهبی خود با مجازات و در مواردی با زندان مواجه شده بودند. قانون‌گذاران ویرجینیایی بلافاصله پس از استقلال در سال ۱۷۷۶، بسیاری از مجازات‌های جزائی به خاطر اختلافات مذهبی را لغو و مالیات‌هایی را که پرداخت آن برای مذهب انگلیکن به همه ویرجینیایی‌ها تحمیل شده بود، معلق کردند (استار، ۱۳۸۸: ۱۰۶). همین رقابت‌ها نقش مهمی در اتحاد میان اوانجلیست‌ها و لیبرال‌های روشنگر (مانند جفرسون و جیمز مدیسون) در تصویب منشور آزادی مذهبی ویرجینیا در سال ۱۷۸۵ بود.

ترس از کشمکش فرقه‌ای و سرکوب یک دولت کلیسای (مذهبی) باعث شد که نمایندگان راجع به دین، قدرتی به کنگره اعطا نکنند. هنگامی که نمایندگان کارشان با تدوین کنوانسیون قانون اساسی در سال ۱۷۸۷ به پایان رسید، هیچ اشاره‌ای به یک آمریکای پروتستان نبود. قانون اساسی عملاً دین را نادیده گرفت و اذعان نکرد که ایالات متحده یک ملت پروتستان و حتی مسیحی است (Lambert, 2008: 15). هرچند نمی‌توان انکار کرد که سنت فکری و عملی آزادی مذهبی و تساهل نیز امری بیگانه با تجربه تاریخی آمریکا در برخی از مستعمره‌نشین‌ها نبود. همانطور که اشاره شد، در برخی از ایالت‌ها مذهب رسمی وجود نداشت یا سنتی از تساهل مذهبی برقرار بود. آراء راجر ویلیامز و مستعمره‌نشینی که بنیان نهاد، نمادی از سنت فوق بود. نویسندگان معاصر آمریکا از جمله ادوین گوستاد^۴ از او به عنوان پیامبر آزادی نام برده‌اند (Gaustad, 2001).

-
1. Moravians
 2. Quakers
 3. Mennonites
 4. Edwin S. Gaustad

عامل ایدئولوژیک نیز در گرایش به سکولاریسم تأثیر عمده‌ای داشت. مسئله رابطه کلیسا و دولت، قبل و بعد از جنگ‌های استقلال، مجادلات گسترده‌ای را بین جمهورخواهان لیبرال متأثر از سنت فکری - فلسفی روشنگری و محافظه‌کاران آمریکایی برانگیخت. برخی از پدران بنیان‌گذار از جمله جرج واشنگتن، جفرسون و مدیسون، در گفتار و عمل گرایش‌های لیبرال داشتند. آنها بی‌طرفی دولت نسبت به پیروان عقاید مختلف، رواداری و تضمین آزادی‌های مذهبی را هدف سیاسی خود قرار داده بودند. جفرسون منشور ویرجینیا برای آزادی مذهبی^۱ را تنظیم کرد و مدیسون رهبری مبارزه برای تصویب آن در مجلس قانون‌گذاری (۱۷۸۵) را بر عهده داشت. در بند دوم منشور تأکید داشت: هیچ انسانی نباید وادار به حضور در هر گونه عبادت، مکان، یا دیر مذهبی از هر نوعی بشود یا از آن حمایت کند... (استار، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

از منظر سسیمور مارتین لیپست برخلاف رهبران جمهورخواه دموکرات که به لحاظ فکری فرزندان روشنگری بودند، فدرالیست‌های محافظه‌کار، سنتی‌تر و علاقمند به حفظ ارزش‌ها و الگوهای رفتاری تداوم یافته از دوره مستعمره‌نشین‌ها بودند. بعضی از آنها از حفظ مذهب رسمی هواداری می‌کردند. کلیسای کنگریگیشن برای سال‌ها در سه ایالت پایگاه اصلی فدرالیست‌ها از جمله در نیوهمپشیر تا سال ۱۸۱۷، کنکتیکت تا ۱۸۱۸ و ماساچوست تا ۱۸۳۳، کلیسای رسمی بود (Lipset, 1964: 72-73). شکست فدرالیست‌ها اول در جنوب، جایی که جفرسونی‌ها مسلط شدند و بعدها در نیو انگلند، با رسمیت‌زدایی از کلیساها مرتبط بود (Lipset, 1964: 73).

۳-۱. ظهور دیوار جدایی^۲

گرایش‌های لیبرالیستی و محاسبات عقلایی رهبران آمریکا با توجه به تکثر مذهبی جامعه، جنبه حقوقی به ارزش‌های سکولار در این جمهوری نوپا داد و این مسئله در بندهای قانون اساسی و متمم اول بازتاب یافت. تدوین قانون اساسی آمریکا در سال ۱۷۸۷ از سوی نمایندگان ۱۳ ایالت در دستور کار قرار گرفت. مجادلات زیادی پیرامون برخی از بندهای آن از جمله اصل تفکیک قوا و رابطه دین و دولت صورت گرفت. این قانون

1. Virginia Statute for Religious Freedom

2. wall of separation

نهایتاً تا سال ۱۷۹۰ به تصویب همه ایالات رسید. ایالت رود آیلند آخرین ایالتی بود که در ۲۹ مه ۱۷۹۰ آن را تصویب کرد. برخلاف اعلامیه استقلال، قانون اساسی اشاره‌ای به نام خدا و مفاهیمی همچون مشیت الهی نکرده است.

اگرچه اصطلاح دولت سکولار در این قانون گنجانده نشده است؛ اما بندهایی از آن و متمم اول قانون اساسی^۱، یک دیوار جدایی بین کلیسا و دولت ایجاد کرده است. مرزهای بین این دو نهاد یا تفسیرهای مختلف از بندهای مذکور، بعدهاً مجادلات گسترده‌ای بین نیروهای سکولار و محافظه‌کار در عرصه سیاسی و اجتماعی آمریکا برانگیخت.

بند سوم از اصل ششم قانون اساسی آمریکا بیان می‌دارد: اعضای مجالس قانون-گذاری ایالات، همه مقامات اجرایی و قضایی ایالات متحده و ایالت‌ها، باید در حمایت از این قانون اساسی سوگند یاد کنند؛ اما هیچ نیازی به آزمون مذهبی به عنوان شرط احراز صلاحیت برای هرگونه مقام یا مسئولیت عمومی در ایالات متحده نیست (Article.VI,2018: <https://www.archives.gov>).

متمم اول قانون اساسی که در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ به تصویب رسیده است، نه تنها راه را برای به رسمیت شناختن یک دین یا مذهب خاصی از طریق کنگره مسدود ساخته است؛ بلکه برآزادی دینی و عدم دخالت دولت در اعمال آزادانه امور دینی تأکید کرده است. متمم بیان می‌دارد: کنگره نباید هیچ قانونی را در مورد رسمیت بخشیدن به یک دین، یا منع اعمال آزادانه آن؛ محدود کردن آزادی بیان، مطبوعات، یا حق مردم جهت تجمعات مسالمت آمیز، و دادخواهی مردم از حکومت برای جبران خسارت وضع کند (Amendment I,2018: <https://www.archives.gov>).

بندهای فوق و گرایشات سکولار پدران بنیان‌گذار آمریکا تا به امروز منشاء تفسیرهای مختلفی بوده است. تفسیری که محافظه‌کاران ارائه کرده‌اند، بر عدم موافقت رهبران آمریکا با جدایی سفت و سخت کلیسا و دولت حکایت دارد. آنها به ارجاع اعلامیه استقلال و گفتار پدران بنیان‌گذار به نام خدا و دیندار بودن آنها اشاره می‌کنند. از دیدگاه محافظه‌کاران عبارت رسمیت در متمم قانون اساسی، به عدم حمایت مالی دولت

از کلیسای ملی بازمی‌گردد و ربطی به مذهب رسمی ندارد. ادعای دیگری که همواره مطرح شده است این است که دیوار جدایی کلیسا و دولت و عدم به رسمیت شناختن مسیحیت، حاصل تفسیر غلطی بوده است که نسل‌های دیگر از بندهای قانون اساسی، متمم اول و نیت پدران بنیان‌گذار داشته‌اند.

برخلاف ادعاهای فوق، صاحب‌نظران تاریخ آمریکا به اهمیت دین و اندیشه‌های مذهبی در دوران استقلال و دهه‌های اول فرآیند ملت‌سازی اذعان می‌کنند؛ اما پیرامون نقش تعیین شده برای دین، نتیجه‌گیری متفاوتی کرده‌اند. از این منظر، پدران بنیان‌گذار به مثابه دئیست و آزاد اندیشانی معرفی می‌شوند که نسبت به اشکال سنتی دین خیلی شکاک بودند. به همین دلیل، یک قانون اساسی برای ایجاد یک دولت سکولار بی‌نظیر نوشتند (Wald and Calhoun-Brown, 2011: 63). بندهای مرتبط با جدایی کلیسا و دولت در قانون اساسی و متمم اول، آثار پدران بنیان‌گذار، نامه مشهور جفرسن به انجمن باپتیست و معاهده آمریکا با طرابلس در سال ۱۷۹۶ از جمله اسنادی هستند که همواره از سوی جریان‌های سیاسی لیبرال، نویسندگان، قضات و مقامات سکولار آمریکایی در حمایت از ماهیت سکولار دولت مورد استناد قرار گرفته و می‌گیرند. نامه مشهور جفرسن و معاهده آمریکا با طرابلس به روشنی ادعاهای محافظه‌کاران را با چالش مواجه می‌کند. توماس جفرسون در نامه‌ای که در سال ۱۸۰۲ به انجمن باپتیست دنبری کنتیکت^۱ نوشت از استعاره مشهور دیوار جدایی برای توصیف رابطه دین و حکومت مدنی در متمم اول قانون اساسی استفاده کرده است. جفرسون در خلال این نامه نه تنها دین را امری مربوط به رابطه انسان و خدا می‌داند؛ ابراز می‌دارد: مردم آمریکا اعلام کردند که مجلس قانون‌گذاریشان، نباید قانونی را در خصوص رسمیت دادن به دین یا ممانعت از اعمال آزادانه آن به تصویب برساند؛ بدین گونه یک دیوار جدایی بین دولت و کلیسا ایجاد کرده‌اند (Dreisbach, 2002:1-2).

علاوه بر این، ماهیت سکولار دولت آمریکا در همان سال‌های اولیه جمهوری، در عرصه بین‌المللی نیز خودش را نشان داد. معاهده طرابلس (تریپولی)^۲ تلاشی برای

1. Danbury Baptist Association of Connecticut

2. The Treaty of Tripoli

حفاظت از کشتی‌های آمریکا در دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس از حملات دزدان دریایی بود. معاهده در ۴ نوامبر ۱۷۹۶ با دولت طرابلس به امضا رسید. بند ۱۱ این معاهده بر ماهیت سکولار دولت فدرال آمریکا تأکید دارد. در این بند آمده است:

دولت ایالت متحده آمریکا به هیچ وجه بر اساس دین مسیحی بنیان گذاشته نشده است و در سرشتش نسبت به قوانین، دین یا آسایش مسلمانان دشمنی ندارد. همچنان که بیان شد، ایالت‌ها نیز هرگز وارد هیچ جنگ یا اقدام خصمانه‌ای در برابر هیچ ملت محمدی (مسلمان) نشده‌اند. هیچ بهانه‌ای ناشی از عقاید مذهبی وجود ندارد که بتواند در روند هماهنگی و توافق موجود بین دو کشور اختلال ایجاد کند (Boston, 1997). این معاهده در ۷ ژوئن ۱۷۹۷ به تصویب مجلس سنای رسید و جان آدامز رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیز ۱۰ ژوئن آن را امضا کرد.

۲-۳. چالش‌های سکولاریسم در قرن نوزدهم

مجادلات بین گرایش‌های سکولار و محافظه‌کار مذهبی، محدود به دهه‌های اولیه شکل‌گیری دولت - ملت آمریکایی نبود و در ادوار مختلف تاریخی تداوم پیدا کرد. این مجادلات تأثیراتی نیز بر سیاست‌های دینی دولت داشت.

در قرن نوزدهم سکولاریسم آمریکایی فراز و فرودهایی را از سر گذراند و با چالش‌هایی در سطح ملی و ایالات مواجه شد. علی‌رغم رسمیت‌زدایی از دین، در برخی ایالت‌ها کلیسای رسمی وجود داشت. مثلاً در نتیجه دومین بیداری بزرگ^۱ (احیای مذهبی پروتستان)، رسمیت مذهبی در ایالت نیوانگلند حفظ شد و مینسترها^۲ و کلیسا از طریق مالیات حمایت می‌شدند. بین سال‌های ۱۸۱۶ و ۱۸۱۹ نیوهامپشیر و کنتیکت مالیات بندی مذهبی را حذف کردند (Hutson, 2007: 166).

در اوایل قرن نوزدهم مبارزه بر سر جدایی کلیسا و دولت در ایالت کنتیکت آغاز شد. یک هم‌پیمانی متشکل از باپتیست‌ها، متدیست‌ها، انگلیکن‌ها، دموکرات‌های جفرسنی و دیگران رسمیت کلیسای کانگریگیشن را به چالش کشیدند. روحانیون کلیسای فوق و رهبران غیرروحانی در پی حفظ سوبسیدهای مالی ایالتیشان و درجه‌ای از

1. Second Great Awakening
2. ministers

رسمیت به عنوان مذهب رسمی ایالت بودند. نهایتاً در سال ۱۸۱۸ آنها شکست خوردند و کلیسای کانگریگیشن رسماً در کنتیکت از رسمیت افتاد (Fraser, 1999: 24).

ماساچوست تا سال ۱۸۳۳ در برابر رسمیت‌زدایی از کلیسا مقاومت کرد و در اوایل همین دهه، آخرین ایالتی بود که به این روند پایان داد. در همین مقطع مالیات مذهبی را لغو کرد. نهایتاً همه کلیساها از دولت جدا شدند. مالیات‌های کلیسا (مالیات‌های تحمیلی بر اعضای نهادهای مذهبی) برداشته شد. کلیساها هیچ گونه حمایت مستقیم از دولت فدرال و ایالت‌ها دریافت نمی‌کردند. تعطیلات مذهبی رسمی و قانونی نیز وجود نداشت (Mauk and Oakland, 2002: 305-306).

علاوه بر چالش‌های فوق، از جمله تبعات دومین بیداری بزرگ، هژمونی فرهنگی-اجتماعی پروتستانیسم به واسطه فعالیت گسترده اوانجلیست‌ها در نیمه اول قرن نوزدهم بود. نفوذ پروتستانیسم کل حوزه آموزش و آموزش مذهبی را دربرگرفت و به رسانه‌های جمعی و جنبش‌هایی که هدفشان اصلاح اجتماعی و اخلاقی بود، بسط یافت. حتی مدارس دولتی در حال جذب و جامعه‌پذیر نمودن دانش‌آموزان با آموزه‌های پروتستانیسم غیرفرقه‌ای بودند. دولت فدرال از میسیونرهای پروتستان به طور خاص در تلاش‌هایشان برای تغییر کیش آمریکاییان بومی، بردگان جنوبی و فعالیت‌هایشان در خارج حمایت کرد. سکولاریسم بیشتر به عنوان بی‌طرفی دولت نسبت به فرقه‌های پروتستان تلقی شد تا بی‌طرفی دولت نسبت به همه ادیان (Kuru, 2009: 84).

رسمیت دوفاکتو یا شبه‌رسمیت^۱ پروتستانیسم، از جمله تعبیری هستند که از سوی پژوهشگران برای توصیف این ماه عسل پروتستانیسم (از اوایل قرن نوزدهم تا ۱۸۶۰) به کار رفته‌اند. کوهن در کتاب یهودیان در آمریکای مسیحی؛ جستجوی برابری مذهبی^۲، ضمن اشاره به فعالیت‌های گسترده کلیساهای پروتستان در نیمه اول قرن نوزدهم و سودای یک دولت مسیحی ابراز می‌دارد: نتیجه کارشان اگرچه یک آمریکایی خداسالار نبود؛ اما رسمیت دوفاکتو پروتستانیسم و آمیزش پروتستانیسم و تمدن آمریکایی بود (Cohen, 1992: 37).

1. quasi-establishment

2. Jews in Christian America : the pursuit of religious equality

اما علی‌رغم چالش‌های فوق، رد لایحه متمم مسیحی از سوی آبراهام لینکلن، اصلاحیه بلاین^۱ و حکم دادگاه در خصوص مورمون‌ها، از نشانه‌های تقویت سکولاریسم آمریکایی در نیمه دوم قرن نوزدهم است. در قضیه تعدد زوجات (چندهمسری) مورمون‌ها، دیوان عالی در دعوی سال ۱۸۷۸، قانون اخلاقی ضد چندهمسری فدرال در سال ۱۸۶۲ را تأیید کرد که پدیده چند همسری را غیرقانونی اعلام کرده بود. دیوان در سال ۱۸۷۸ درخواست مورمون‌ها را جهت استثناء قائل شدن برای آنها به دلایل مذهبی رد کرد. چند همسری برای مورمون‌ها بخشی از عقاید مذهبی بود. در قرن نوزدهم آنها چند همسری را ازدواج آسمانی^۲ می‌نامیدند (Berberick, 2007: 110). دیوان عالی در این دعوا با تفسیر سکولار از متمم اول قانون اساسی و ارجاع به استعاره دیوار جدایی جفرسون، از سکولاریسم و اقتدار دولت جهت تنظیم پراکتیس‌های مذهبی دفاع کرد. علاوه بر این، دور جدید منازعات ایدئولوژیک (با هژمونی لیبرالیسم دموکراتیک) و رقابت‌های مذهبی و گسترش روند مدرنیزاسیون-سکولاریزاسیون در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به تحکیم سکولاریسم آمریکایی کمک کرد. در پایین به تأثیر این عوامل اشاره می‌کنیم.

۴. رقابت‌های مذهبی و منازعات ایدئولوژیک

رقابت بین فرقه‌های مختلف پروتستان در سال‌های نخستین فرآیند ملت‌سازی، نقش مهمی در شکل‌گیری سکولاریسم داشت؛ اما از نیمه دوم قرن نوزدهم این رقابت پروتستان‌ها و اقلیت‌های کاتولیک و یهودی، به واسطه افزایش جمعیتشان بود که به نهادینگی بیشتر سکولاریسم کمک کرد.

مهاجرت‌های گسترده از سال ۱۸۳۰، بر میزان جمعیت اقلیت کاتولیک افزود. این روند در دهه‌های بعد رشد چشمگیری داشت. چنانچه در سال ۱۸۵۰ جمعیت کاتولیک به ۱.۷۰۰.۰۰۰ نفر رسید. کاتولیک‌ها در این سال به بزرگترین فرقه مذهبی در ایالات متحده تبدیل شدند؛ حتی اندکی بیشتر از بزرگترین فرقه پروتستان، یعنی کلیسای متدیست که یک اقلیت مذهبی کوچکی در دوره استقلال بود. تا سال ۱۸۶۶ و بعد از

1. The Blaine Amendment
2. celestial marriage

جنگ داخلی، از جمعیت حدوداً ۳۰ میلیونی کل آمریکا، تقریباً ۴ میلیون نفر را کاتولیک‌ها تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۱۰ این رقم چهار برابر و به ۱۶ میلیون نفر رسید؛ در حالی که جمعیت آمریکا به ۹۲ میلیون نفر رسیده و سه برابر شده بود. بعد از جنگ جهانی دوم این رقم به ۲۵ میلیون نفر رسید. تا سال ۱۹۸۰، جمعیت پیروان کاتولیک دو برابر شد و ۵۰ میلیون نفر را شامل گردید؛ در حالی که کل جمعیت آمریکا به ۲۲۲ میلیون نفر رسیده بود (Casanova, 1992: 76).

یهودیان نیز از جمله اقلیت‌های دینی بودند که از نیمه دوم قرن هفدهم از اسپانیا (یهودیان سفاردی) و اروپای مرکزی (یهودیان اشکنازی) وارد آمریکا شدند و اجتماع کوچکی را تشکیل می‌دادند. جمعیت آنها در اواخر قرن هیجدهم در حدود ۲۵۰۰ نفر برآورد شده است (Sarna, 1981: 149).

از سال ۱۷۷۶ تا ۱۸۸۰، جمعیت یهودیان به ۲۵۰ هزار نفر (معادل یک درصد کل جمعیت آمریکا) افزایش یافت. این رقم تا سال ۱۹۲۵ به ۴.۵ میلیون نفر (معادل بیشتر از ۳ درصد کل جمعیت آمریکا) رسید. موج دوم مهاجرت‌ها از سال ۱۸۲۰ از آلمان و موج سوم، مهاجرینی بودند که عمدتاً از آزار و اذیت‌ها در روسیه و لهستان به آمریکا مهاجرت کردند (Hulsether, 2007: 50-51).

واکسمن^۱ ارقام کمتری را ذکر می‌کند و معتقد است در حالی که جمعیت جامعه یهودی آمریکا در سال ۱۸۸۰ (عمدتاً از اروپای مرکزی) در حدود ۲۵۰ هزار نفر بود؛ اما در خلال سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۳ حدوداً دو و نیم میلیون یهودی از اروپای شرقی به آمریکا مهاجرت کردند (Waxman, 1999:7).

یکی از حوزه‌های رقابت کاتولیک و پروتستان‌ها، سیاست آموزشی و مدارس بود. هژمونی پروتستان‌ها بر مدارس عمومی خودش را در مسائلی همچون استفاده از نسخه انجیل کینگ جیمز، نادیده انگاری کاتولیک‌ها در متون آموزشی و وجود مطالبی تحقیرآمیز نسبت به آنها نشان می‌داد. ناتان آدامز در این خصوص معتقد است مدارس عمومی یا مشترک، ذاتاً پروتستان بودند و عبادت، قرائت انجیل کینگ جیمز و خواندن سرود روحانی در آنها، امری رایج بود (Adams Iv, 2011: 3). مهاجران آلمانی و

ایرلندی می‌خواستند که فرزندانشان مذهب و ارزش‌های کاتولیک روم را از طریق نسخه دوی^۱ کتاب مقدس و نه نسخه انجیل پروتستان بیاموزند. به خاطر نفوذ پروتستان در مدارس عمومی، کاتولیک‌ها یک سیستم مدارس موازی ایجاد کردند و در جستجوی دریافت بودجه عمومی-دولتی یا حداقل معافیت از مالیات برآمدند (Adams Iv, 2011: 3). افزایش تعداد این مدارس قابل توجه بود. چنانکه در اوایل سال ۱۸۸۴ تقریباً ۲۵۰۰ مدرسه کاتولیک وجود داشت که در حال خدمت رسانی به نیم میلیون دانش‌آموز کاتولیک بودند (Moreau, 1997: 72).

با افزایش جمعیت مهاجران کاتولیک و گسترش مدارس، نگرانی‌های پروتستان‌ها نیز افزایش یافت. این نگرانی‌ها را علاوه بر جریان‌های مذهبی پروتستان، جنبش‌ها و احزاب سیاسی بومی‌گرای مهاجرت‌ستیز بیان می‌کردند و بر ناهمخوانی کاتولیسیم با ارزش‌های آمریکایی تأکید داشتند. از همین رو پروتستان‌ها جهت جلوگیری از تأمین مالی مدارس مذهبی کاتولیک‌ها از سوی دولت، همواره به اصل جدایی دولت و کلیسا ارجاع می‌دادند.

این نگرانی‌ها و رقابت‌های مذهبی در نیمه دوم قرن نوزدهم، بر صحنه سیاسی آمریکا و نهادینه کردن ارزش‌های سکولار به ویژه در بحث سیاست آموزشی تأثیر عمده‌ای نهاد. اصلاحیه جیمز جی. بلاین^۲ مشهور به اصلاحیه بلاین^۳ در سال ۱۸۷۵، نمونه‌ای از بازتاب نگرانی‌های فوق بود. اصلاحیه در پی ممنوعیت تخصیص درآمدهای عمومی-دولتی جهت کمک مالی مستقیم و غیرمستقیم به مدارس و نهادهای مذهبی بود. ناتان آدامز^۴ در مورد تأثیر اصلاحیه می‌نویسد پروتستان‌ها از اصلاحیه استقبال کردند؛ اما کلیسای کاتولیک با آن شدیداً مخالفت کرد (Adams Iv, 2011: 5). اصلاحیه اگرچه در سال ۱۸۷۵ ناکام و در سطح دولت فدرال شکست خورد. اما عناصر اصلی آن بعدها به قانون اساسی ۳۷ ایالت راه یافت.

1. Douay Version
2. James G. Blaine
3. Blaine Amendments
4. Nathan A Adams IV

کاتولیک‌ها و اقلیت‌های دینی از جمله یهودیان با توجه به وزن جدید جمعیتشان، به مقابله با سیاست‌های دینی پروتستان محور در سطح نهادی و سمبولیک پرداختند. اتحادیه ضدافترا^۱ در سال ۱۹۱۳ از سوی زیگموند لوینگستون^۲ جهت دفاع از حقوق و منافع یهودیان و مبارزه با اشکال مختلف یهودستیزی تشکیل شد. بخشی از اقدامات این سازمان غیردولتی، دفاع از ارزش‌های سکولار و جدایی کلیسا و دولت بود. در این راستا، اتحادیه در نیمه اول قرن بیستم به مخالفت با تدریس انجیل و ده فرمان در مدارس یا تدریس مطالبی همچون نظریه آفرینش و غیره که مضمونی دینی-مسیحی داشتند پرداخت. اتحادیه فوق تا به امروز نیز فعال است و رسالت خود را مبارزه با اشکال یهودستیزی، تأمین عدالت و رفتار برابر در قبال همه قرار داده است ([https://www.adl.org/who-\(we-are/our-mission](https://www.adl.org/who-(we-are/our-mission)).

علاوه بر این، گسترش روند مدرنیزاسیون باعث سکولاریزه شدن ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، ظهور اقشار نوظهور، سازمان‌ها و تشکلهای فعالی شد که مدافع ارزش‌های سکولار در برابر اقشار و نیروهای مذهبی اوانجلیست و محافظه‌کار بودند. جدال ایدئولوژی‌ها و گروه‌های گوناگون سکولار-مذهبی با منافع متضاد، سهم عمده‌ای در تضعیف هژمونی اجتماعی، فرهنگی و نهادی پروتستانیسم و اوانجلیست‌های محافظه-کار داشت. این روند، بی‌طرفی دولت در قبال ادیان و مذاهب مختلف را بیش از پیش تقویت کرد.

جنبش‌ها و سازمان‌های مدنی با گرایش‌ات سکولار نقش مهمی در روند فوق داشتند. جنبش فرهنگی اخلاقی^۳ (جنبشی ضد دگماتیسم و نه لزوماً ضد مذهبی) به ابتکار فلیکس آدلر^۴ شکل گرفت. وی بنیان‌گذار جامعه فرهنگ اخلاقی نیویورک در سال ۱۸۷۶ بود. اتحادیه اخلاقی آمریکا^۵ با رگه‌های مذهبی و سازمان‌های دیگری در راستای اهداف این جنبش فعالیت می‌کردند. جنبش در نیمه اول قرن بیستم، در منازعه با بنیادگرایان از آزادی مذهبی، برابری انسان‌ها، تفکر انتقادی و عقل‌گرایی، جدایی دولت

1. Anti-Defamation League
2. Sigmund Livingston
3. Ethical Culture Movement
4. Felix Adler
5. American Ethical Union

و کلیسا، مخالفت با اختصاص بودجه عمومی برای مدارس غیر دولتی و انسان‌گرایی اخلاقی دفاع می‌نمود. برخی از این سازمان‌ها از جمله اتحادیه اخلاقی آمریکا هم اکنون نیز، به فعالیت خود ادامه می‌دهند (<https://aeu.org>). جنبش انسان‌گرایی مذهبی در نیمه اول قرن بیستم به تدریج دچار افول و به انسان‌گرایی سکولار تغییر ماهیت داد. این جنبش از علم و اخلاق دموکراتیک با ادبیات سکولار دفاع می‌کرد. در سال ۱۹۴۱ انسان‌گرایان مذهبی، انجمن انسان‌گرایی آمریکایی^۱ را تأسیس کردند که براگک^۲ به ریاست آن برگزیده شد (IPPEI, 2007: 99-102). این انجمن نیز امروزه به فعالیت خود ادامه می‌دهد و در موضوعات رابطه دین و دولت و دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی فعال است. انجمن خود را به عنوان یک صدای مترقی پیشتاز در آمریکا، از سوی انسان-گرایان، آگنوستیک‌ها، آتئیست‌ها و آزاداندیشان در خلال ۷۵ سال اخیر معرفی می‌کند. همچنین با سازمان‌های انسان‌گرایی بین‌المللی در ارتباط است و نشریاتی را منتشر می‌کند (<https://americanhumanist.org>). جامعه آزاداندیشان نیویورک^۳ که بعدها به جامعه آزاداندیشان^۴ تغییر نام داد، در سال ۱۹۱۵ تشکیل شد. این تشکل یکی دیگر از سازمان‌های تاثیرگذار در مساله رابطه دین و دولت بود. در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ این سازمان از جدایی کلیسا و دولت دفاع و با طرح دعواهایی در دادگاه‌ها، به روند سکولاریزه کردن بیشتر آموزش در مدارس کمک کرد. همچنین برخی از جریان‌های اصلی و قدیمی پروتستان از اوانجلیست‌ها جدا و در کنار مخالفین مذهبی و ایدئولوژیک (سکولار) آنها قرار گرفتند و سازمان اتحاد پروتستان‌ها برای جدایی کلیسا^۵ و دولت را در ژانویه ۱۹۴۸ تشکیل دادند. سازمان، بعدها به اتحاد آمریکایی‌ها برای جدایی کلیسا و دولت^۶ تغییر نام داد. این سازمان تا به امروز از جدایی دین و دولت و جلوگیری از هرگونه رسمیت مذهبی به عنوان مذهب ملی، با استناد به متمم اولیه قانون اساسی فعال

-
1. The American Humanist Association (AHA)
 2. Bragg
 3. Freethinkers' Society of New York
 4. Freethinkers Society
 5. Protestants United for Separation of Church
 6. Americans United for Separation of Church and State

است (<https://www.au.org>). مجله کلیسا و دولت نیز از سوی همین سازمان از سال ۱۹۵۲ تا به امروز منتشر می‌شود (<https://www.au.org/church-state>).

در واقع، گسترش روند مدرنیزاسیون و حمایت اقشار سکولاری که تعالیم پروتستان‌ها را در تضاد با علایق و منافع خود ارزیابی می‌کردند، همراه با فشار اقلیت‌های مذهبی کاتولیک - یهودی و هژمونی ایدئولوژی لیبرالیسم دموکراتیک، از جمله عوامل مؤثر در تقویت سکولاریسم آمریکایی در نیمه اول قرن بیستم و کاهش نفوذ پروتستانیسم و اوانجلیست‌ها در حوزه عمومی بود. نیروهای سکولار آموزش عالی را سکولاریزه کردند و با تسلط بر انجمن آموزش ملی، روند سکولاریزه شدن مدارس ابتدایی و متوسطه را شدت بخشیدند. آنها همچنین با نفوذ بر دیوان عالی و انتصاب قضات لیبرال، جهت اتخاذ تصمیمات حقوقی-قانونی سکولار تلاش کردند. احکام و تفسیر دیوان عالی^۱ از متمم اول قانون اساسی نیز تأثیر عمده‌ای در این زمینه داشت. احکام این دیوان در دعوای سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸، جدایی کلیسا و دولت را در سیستم حقوقی آمریکا تحکیم نمود. به عنوان مثال، در یک دعوای سال ۱۹۴۷^۲، دیوان عالی در تفسیر عبارت به رسمیت شناختن دین در متمم اول قانون اساسی آمریکا بیان داشت: دولت فدرال و ایالت‌ها هیچکدام نمی‌توانند یک کلیسا را رسمیت دهند و نه می‌توانند قانونی را جهت کمک به یک مذهب، همه مذاهب، یا ارجحیت یک مذهب بر دیگران تصویب کنند... هیچ مالیاتی، کم یا زیاد، نباید جهت حمایت از هرگونه فعالیت‌ها و مؤسسات مذهبی اخذ شود... نه دولت فدرال و نه حکومت‌های ایالت‌ها نمی‌توانند به شیوه‌ای آشکار یا پنهان در امور مربوط به سازمان‌ها یا گروه‌های مذهبی مشارکت و مداخله کنند و برعکس. به تعبیر جفرسن، عبارت متمم اول قانون اساسی در برابر به رسمیت شناختن یک مذهب از طریق قانون است و هدفش ایجاد یک دیوار جدایی بین کلیسا و دولت بوده است

(<https://constitutionallawreporter.com/2017/02/14/historical-everson-v->

[board-of-education/](#)).

1. Supreme Court of the United States
2. Everson v. Board of Education 330 U.S. 1 (1947).

با تکیه بر حکم فوق، برخی از پژوهشگران مطالعات مقایسه‌ای سکولاریسم، دوره بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۰ را دومین رسمیت‌زدایی از دین و پیروزی دیدگاه لیبرالی تفسیر کرده‌اند. از منظر آنها، به واسطه حکم رسمی دیوان عالی مبنی غیرقانونی نامیدن هر نوع کمک به مدارس مذهبی و اشکال دیگر همکاری و شناسایی رابطه کلیسا و دولت یا عناصر مذهبی در مدارس عمومی، لیبرالیسم آمریکایی برخلاف دموکراسی‌های دیگر، با نیروهای مذهبی محافظه‌کارتر مصالحه و سازشی نکرد (Monsma and Soper, 2009: 22-23).

۵. دین و دولت از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۰

آمریکا در دهه ۱۹۵۰، متأثر از تحولات داخلی و خارجی به ویژه جنگ سرد، یک موج احیای دینی را در حوزه خصوصی و عمومی تجربه کرد. این موج احیای دینی تأثیر عمده‌ای بر سیاست‌های دینی دولت نیز داشت. افزایش چشمگیر عضویت و حضور افراد در کلیساها، کلاس‌ها و سمینارهای مذهبی و ساخت کلیساها از جمله نمودهای این احیای مذهبی بود.

در حوزه عمومی، هر دو رئیس‌جمهور ترومن و آیزنهاور به طور مداوم و آگاهانه بین آموزه‌های مسیحی - یهودی و وطن‌پرستی پیوند برقرار ساختند. با تشدید جنگ سرد، آمیزش ناسیونالیسم آمریکایی و دین بیشتر گردید. اعتقاد به خدا، یک عامل متمایزکننده بین آمریکا و کمونیسم بی‌خدای بلوک شرق شد. علاوه بر این، گفته شد که آزادی و دموکراسی ریشه در اصول مسیحیت دارد. کمونیسم به عنوان یک فلسفه دروغین و دشمن ارزش‌ها و شیوه زندگی آمریکایی مجسم شد. این مضامین ویژگی اصلی کمپین انتخاباتی آیزنهاور در سال ۱۹۵۲ بود (Hibbard, 2010: 187). وی حتی قبل از اعلام نامزدی، بر ارتباط حکمرانی باز و اعتقاد مذهبی تأکید و مخالفت عمیقش را نسبت به حذف دین از حیات عمومی ابراز داشته بود. تأثیر دین در کمپین‌های انتخاباتی، در دهه‌های بعد نیز امری ملموس در صحنه سیاسی آمریکا بود.

از تأثیرات احیای دینی در این دوران، می‌توان به نضج‌گیری یک نوع ناسیونالیسم مذهبی تهاجمی و رسمیت‌دهی به نمادهای دینی در عرصه عمومی اشاره کرد. ناسیونالیسم مذهبی تهاجمی، اتحاد شوروی را محور شرارت معرفی می‌کرد و از جنگ

مقدس در برابر بلای کمونیسم صحبت به میان آورد. گفتارهای بیلی گراهام^۱، ژنرال دوگلاس مک آرتور^۲ و سناتور جوزف مک کارتی^۳ از نمونه‌های بارز این گرایش ایدئولوژیک ترکیبی بودند. ناسیونالیسم مذهبی فوق در دوره مک کارتی، با حمایت از آموزه‌های اجتماعی و اقتصادی محافظه‌کار پیوند خورد و مبتنی بر سه پایه کمونیسم-ستیزی، اقتصاد لیبرالی و ارزش‌های سنتی بود (Hibbard, 2010: 188). این جریان بنیانی ایدئولوژیک را برای راست رادیکال و سایر جنبش‌های محافظه‌کار فراهم ساخت.

از سوی دیگر، آمریکا که درگیر رقابتی شدید با کمونیسم در دوره جنگ سرد بود، برای رهبران سیاسی این کشور از لحاظ داخلی و بین‌المللی مهم بود که نشان دهند چه احترامی برای خداوند قائلند. در سال ۱۹۵۲ کنگره قانونی را به تصویب رساند که اعلام کرد هر ساله یک روز ملی نیایش وجود خواهد داشت. این قانون به وسیله رئیس‌جمهور ترومن به امضا رسید. بعداً سه قانون مهمتر به وسیله آیزنهاور امضاء شد. در سال ۱۹۵۴ کنگره عبارت در پناه خداوند^۴ را به سوگند وفاداری^۵ به پرچم و قوانین جمهوری افزود که بعد از سال ۱۸۹۲ بدون ارجاع به مفهوم خدا وجود داشت (Kuru, 2009: 93-94).

سوگند فوق که معمولاً در مدارس و اماکن دولتی خوانده می‌شد، بدین گونه پردازش گردید: سوگند می‌خورم به پرچم ایالات متحده آمریکا و به جمهوری که نماینده آن است؛ ملتی در پناه خداوند، جدایی‌ناپذیر، با آزادی و عدالت برای همه^۶ وفادار باشم. در سال ۱۹۵۵ نیز کنگره قانون درج اجباری شعار ما به خدا ایمان داریم^۷، بر روی همه سکه‌ها و اسکناس دلار را به تصویب رساند. قانون دیگر در سال ۱۹۶۵ تصویب شد که شعار ما به خدا ایمان داریم را شعار ملی ایالات متحده اعلام کرد (Kuru, 2009: 94).

رسمیت یافتن نمادهای دینی در حوزه عمومی آمریکا، یکی از ویژگی‌های سکولاریسم آمریکایی است که آن را از مدل‌های اروپایی به ویژه فرانسه متمایز

-
1. Billy Graham
 2. General Douglas MacArthur
 3. Joseph McCarthy
 4. under God
 5. Pledge of Allegiance
 6. I pledge allegiance to the flag of the United States of America, and to the Republic for which it stands, one Nation under God, indivisible, with liberty and justice for all
 7. In God We Trust

می‌سازد. علی‌رغم تأثیرات فوق که احیای دینی در فضای جنگ سرد بر سیاست‌های دینی واشنگتن گذاشت، تغییراتی دیگری در دهه‌های بعد رخ نداد. برعکس سیاست‌های دولت لیبرال دموکرات کندی و احکام دیوان عالی در دهه ۱۹۶۰، به روند نهادینگی سکولاریسم یاری رساند.

در کمپین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۰ که رقابت بین جان اف. کندی و نیکسون بود، به واسطه کاتولیک بودن کندی، پرسش‌های عمده‌ای در مطبوعات آمریکایی و محافل اوانجلیست، پیرامون این موضوع در جریان بود. وی دارای گرایش لیبرال دموکرات و از رئیس‌جمهورهای برجسته سکولار (از لحاظ سبک زندگی شخصی و فلسفه سیاسی متأثر از آن) بعد از جفرسون بود. کندی در خلال مبارزات انتخاباتی، وعده احترام به جدایی کلیسا از دولت و عدم اجازه به مقامات کاتولیک جهت دیکته کردن سیاست‌های عمومی به او و دولتش داد. وی در سخنرانی مشهورش در ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۰ بر ارزش‌های سکولار و جدایی مطلق کلیسا و دولت به صراحت تأکید کرد: من به آمریکایی معتقدم که جدایی کلیسا و دولت مطلق است... جایی که نه به کلیساها و مدارس مذهبی (کلیسا) هیچگونه بودجه مالی عمومی داده می‌شود و نه دارای ارجحیت سیاسی هستند؛ جایی که از دستیابی هیچ انسانی به مناصب دولتی، صرفاً به خاطر، تفاوت‌های مذهبی‌اش، ممانعت به عمل نمی‌آید... من به آمریکایی معتقدم که رسماً نه کاتولیک است، نه پروتستان و نه یهودی... (Kennedy, 1960: <https://www.jfklibrary.org>).

احکام دیوان عالی در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ در خصوص غیرقانونی اعلام کردن دعا و نیایش در مدارس، سکولاریزه شدن بیشتر مدارس عمومی را به دنبال داشت. به عنوان مثال، دیوان در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۶۳ با استناد به متمم اول قانون اساسی و قابلیت اجرایی آن در ایالات بر اساس متمم چهاردهم، علیه قرائت کتاب مقدس و دعای ربانی در مدارس عمومی، حکم رسمی صادر کرد و آن را غیرقانونی دانست (Abington School District v. Schempp, 374 U.S. 203 (1963): 2018; <https://www.loc.gov/item/usrep374203/>).

برخی از محافل مذهبی با حکم مذکور به مخالفت پرداختند. حتی پوتر استیوارت^۱، تنها قاضی مخالف، این رأی را تخطی از اصل بی طرفی با رسمیت بخشیدن به مذهب سکولاریسم و محدود کردن انجام امور مذهبی به زندگی خصوصی تفسیر کرد. اما تصمیمات فوق از سوی تشکل‌ها و اتحادیه‌های سکولار مانند اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکایی^۲ و گروه‌های مذهبی لیبرال پروتستان و یهودی مورد حمایت قرار گرفت. اوانجلیست‌های پروتستان و کاتولیک محافظه‌کار از مهمترین گروه‌های مخالف ممنوعیت دعا و نیایش مذهبی در مدارس بودند و از روند سکولاریزاسیون ناخرسند بودند؛ اما تلاش‌های آنها جهت متوقف‌سازی روند فوق، به لحاظ قانونی ناکام ماند. دیوان عالی صدور احکام سکولار را تداوم بخشید. چنانکه دیوان در حکم سال ۱۹۶۸^۳، قانون ایالت آرکانزاس^۴ در خصوص ممانعت از تدریس نظریه تکامل در مدارس عمومی را نامعتبر و غیر قانونی اعلام کرد و آن را تخطی از متمم اول قانون اساسی تفسیر کرد (Epperson v. Arkansas, 393 U.S. 97 (1968), 2018: <https://www.loc.gov/item/usrep393097/>). در سال ۱۹۸۰ نیز نصب لوح ده فرمان^۵ در کلاس‌های مدارس عمومی در ایالت کنتاکی^۶ را غیر قانونی و تخطی از متمم اول قانون اساسی دانست (Stone v. Graham, 449 U.S. 39 (1980), 2018: <https://www.loc.gov/item/usrep449039/>). جدول پایین، سیاست‌های دینی سکولار در آمریکا را نشان می‌دهد. این سیاست‌ها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به طور کامل جنبه اجرایی به خود گرفته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
1. Potter Stewart
 2. American Civil Liberties Union
 3. Epperson v. Arkansas, 393 U.S. 97 (1968)
 4. Arkansas
 5. Ten Commandments
 6. Kentucky

سیاست‌های دینی در سکولاریسم امریکایی

سیاست‌های دینی در امریکا	نمادهای مذهبی در مدارس عمومی	آموزش خصوصی مذهبی	آموزش مذهبی در مدارس عمومی	کمک مالی به مدارس خصوصی مذهبی	دعا و نیایش در مدارس عمومی	دین رسمی	بی‌طرفی مذهبی	نمادهای مذهبی در حوزه عمومی	قانون اساسی
	ندارد	دارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	دارد	دارد	سکولار

۶. نتیجه‌گیری

در بسیاری از مستعمره‌نشین‌های آمریکا قبل از استقلال، رابطه نزدیکی بین دین و دولت برقرار بود. وجود کلیساهای رسمی باعث تبعیض علیه پیروان فرقه‌های غیررسمی پروتستان و کاتولیک‌ها یا عدم تساهل نسبت به دگراندیشان مذهبی شد. با استقلال این کشور و آغاز فرآیند دولت - ملت‌سازی، رابطه دین و دولت مجادلات گسترده‌ای را در بین رهبران سیاسی لیبرال و محافظه‌کار برانگیخت. دو عامل وجود تکثر و رقابت مذهبی - فرقه ای (کلیساهای پروتستان)، محاسبات عقلایی پدران بنیان‌گذار در برخورد با این تنوع و گرایشات لیبرالی آنها، نقش مهمی در گزینش ارزش‌های سکولار و گنجاندن آن در قانون اساسی و متمم اول داشت. علی‌رغم ماهیت سکولار دولت فدرال، تا نیمه اول دهه ۱۸۳۰ برخی از ایالات از رسمیت‌زدایی مذهبی سر باز زدند. بیداری بزرگ دوم یا احیای مسیحیت پروتستان تا سال‌های جنگ داخلی نیز منجر به هژمونی پروتستانیسم در حوزه عمومی آمریکا گردید. این هژمونی در عمل سکولاریسم امریکایی را با چالش مواجه ساخت. اگر در سال‌های بعد از استقلال رقابت مذهبی بین فرقه‌های مختلف پروتستان یکی از عوامل مؤثری بود که رهبران آمریکا را به سمت سکولاریسم سوق داد، از نیمه دوم قرن نوزدهم این رقابت پروتستان‌ها و اقلیت‌های پرنفوذ کاتولیک و یهودی بود که به تقویت سکولاریسم کمک کرد. افزایش جمعیت کاتولیک‌ها و یهودی‌ها در اوایل قرن بیستم و فعالیت گسترده آنها جهت پروتستان‌زدایی در حوزه‌های مختلف، گسترش روند مدرنیزاسیون و فعالیت گسترده سازمان‌ها و جنبش‌های سکولار فعال در بحث آزادی‌های دینی و رابطه کلیسا و دولت، از عوامل مؤثر در کاهش نفوذ سیاسی و نهادی اوانجلیست‌های پروتستان و محافظه‌کاران مذهبی بودند. احکام دیوان

عالی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۶۰ نیز سهم عمده‌ای در سکولاریزه کردن هر چه بیشتر مدارس عمومی داشت. رسمیت‌زدایی از دین و تضمین آزادی مذهبی از طریق گنجاندن بندهایی در قانون اساسی و متمم اول، نبود آموزش دینی در مدارس عمومی، آزادی آموزش مذهبی خصوصی، عدم کمک مالی به مدارس مذهبی خصوصی، بی‌طرفی دولت نسبت به پیروان ادیان و مذاهب مختلف، عدم مخالفت با حضور و بیان نمادهای دینی در حوزه عمومی از جمله سیاست‌های سکولاری در آمریکا هستند که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به طور کامل جنبه اجرایی به خود گرفتند. برخی از این سیاست‌ها در یک فرآیند تاریخی تحقق عملی یافتند. به عنوان مثال، علی‌رغم رسمیت‌زدایی از دین در قانون اساسی و متمم اول، رسمیت مذهبی در برخی از ایالت‌ها تا اوایل دهه ۱۸۳۰ در جریان بود. پیرامون نقض بی‌طرفی دینی-مذهبی دولت، می‌توان به سیاست آموزشی پروتستان‌محور اشاره کرد. مثلاً دعا و نیایش در مدارس عمومی قرن نوزدهم پروتستان محور بود؛ اما در قرن بیستم محدود و خصلت غیرفرقه‌گرایانه داشت و از دهه ۱۹۶۰ به بعد، به دنبال صدور احکام دیوان عالی ممنوع اعلام شد.

منابع

منابع فارسی

استار، پل، (۱۳۸۸)، *قدرت آزادی، نیروی راستین لیبرالیسم*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: نشر ثالث.

منابع انگلیسی

- Abington School District v. Schempp. 374 U.S. 203 (1963). Retrieved from <https://www.loc.gov/item/usrep374203/>
- Adams IV, Nathan A. (2012). Florida's Blaine Amendment: Goldilocks and the Separate but Equal Doctrine. *St. Thomas Law Review*. Vol. 24. Retrieved from <https://www.hklaw.com/publications/floridas-blaine-amendment-goldilocks-and-the-separate-but-equal-doctrine-05-04-2012/>
- Amendment I. (2018). The Bill of Rights: A Transcription. National Archives Museum. Retrieved from <https://www.archives.gov/founding-docs/bill-of-rights-transcript#toc-amendment-i>
- Berberick, Kristen A. (2007). marrying into heaven: the constitutionality of polygamy bans under the Free Exercise Clause. willamette law review. Number 1. Retrieved from <http://willamette.edu/search/law/index.html?q=MARRYING+INTO+HEAVEN%3A+THE+CONSTITUTIONALITY+OF+POLYGAMY+BANS+UNDER+THE+FREE+EXERCISE+CLAUSE>
- Boston, Rob (1997). Joel Barlow And The Treaty With Tripoli: A Tangled Tale Of Pirates, A Poet And The True Meaning Of The First Amendment. *Church & State*. 50(6). Retrieved from https://www.au.org/sites/default/files/pdf_documents/joel-barlow-and-the-treaty.pdf
- Casanova, Jose (1992). Roman and Catholic and American: The Transformation of Catholicism in the United States. *International Journal of Politics, Culture, and Society*, 6(1), 75-111.
- Cohen, Naomi Wiener (1992). *Jews in Christian America: The pursuit of religious equality*. New York and Oxford. Oxford University Press.
- Curry, Thomas J. (1986). *The first freedoms: Church and state in America to the passage of the First Amendment*. Oxford University Press.
- Cady, Linell E. and Elizabeth Shakman Hurd (2010). *Comparative Secularisms in a Global Age*. Palgrave Macmillan.
- Dreisbach, Daniel L. (2002). *Thomas Jefferson and the wall of separation between church and state*. New York and London. New York University Press.
- Epperson v. Arkansas. 393 U.S. 97 (1968). Retrieved from <https://www.loc.gov/item/usrep393097/>
- Everson v. Board of Education 330 U.S. 1 (1947). I (2018). *Everson v. Board of Education Applied Establishment Clause To States*. Retrieved from <https://constitutionallawreporter.com/2017/02/14/historical-everson-v-board-of-education/>

- Fraser, James W. (1999). *Between church and state: Religion and public education in a multicultural America*. New York. St. Martin's Press.
- Froese, Paul(2004). Forced Secularization in Soviet Russia:Why an Atheistic Monopoly Failed. *Journal for the Scientific Study of Religion* 43:1,P.35–50.
- Gaustad, Edwin S. (2001). *Roger Williams: prophet of liberty*. Oxford and New York. Oxford University Press.
- Gill, Anthony (2008). *The political origins of religious liberty*. Cambridge University Press.
- Hibbard, Scott W. (2010), *Religious politics and secular states: Egypt, India, and the United States*. Baltimore. Maryland. The Johns Hopkins University Press.
- Hulsether, Mark (2007). *Religion, culture and politics in the twentieth-century United States*. Baas Paperbacks. Edinburgh University Press.
- Huntington, Samuel P. (1996). The West: Unique, not universal. *Foreign Affairs*. Volume.75. Issue.6. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/1996-11-01/west-unique-not-universal>
- Hutson, James H.(2007). *Church and state in America: The first two centuries*. Cambridge University Press.
- Ippel, Shoji(2007). Secularism in America: A Brief History of Non-Religion Movement. *Social Sciences*, 29, 97-106.
- Kennedy, John F. (1960). Address of Senator John F. Kennedy to the Greater Houston Ministerial Association. September 12, 1960: Retrieved from <https://www.jfklibrary.org/Asset-Viewer/ALL6YEBJMEKYGMCntnSCvg.aspx>
- Kuru, Ahmet T. (2009). *Secularism and state policies toward religion: The United States, France, and Turkey*. Cambridge University Press.
- Lambert, Frank (2008). *Religion in American politics: A short history*. Princeton. Princeton. University Press.
- Lewis, Bernard (1990). The Roots of Muslim Rage. Why so many Muslims deeply resent the West and why their bitterness will not easily be mollified. Retrieved from <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/1990/09/the-roots-of-muslim-rage/304643/>
- Lipset,Seymour Martin (1964). Religion and politics in the American Past and Present, In: *Religion and Social Conflict*. Edited by Robert Lee and Martin E. Marty. New York: Oxford University Press.
- Martin, William (2006). *Secular State, Religious People. The American Model*. The James A. Baker III Institute For Public Policy. Rice University.
- Mauk,David and John Oakland(2002). *American civilization: an introduction*.Third Edition.London and New York.Routledge.
- Monsma, Stephen V., and J. Christopher Soper(2009). *The challenge of pluralism: Church and state in five democracies*.New York. Rowman & Littlefield.
- Maclure, Jocelyn and Charles Taylor (2011).*Secularism and freedom of conscience*, translated by Jane Marie Todd.Harvard university press.
- Moreau, Joseph (1997). Rise of the (Catholic) American nation: United States history and parochial schools, 1878-1925. *American Studies*, 38(3), 67-90.
- Sarna, Jonathan D. (1981), (1981). The Impact of the American Revolution on American Jews. *Modern Judaism. A Journal of Jewish Ideas and Experience*, Volume 1, Issue 2, pp. 149–160.
- Stone v. Graham. 449 U.S. 39 (1980). Retrieved from <https://www.loc.gov/item/usrep449039/>

- The Constitution of the United States: A Transcription(2018). National Archives Museum, Retrieved from <https://www.archives.gov/founding-docs/constitution-transcript>
- Vile, Maurice John Crawley (2007). Sixth edition. Politics in the USA. London and New York. Routledge.
- Wald, Kenneth D., and Allison Calhoun-Brown (2011). *Religion and politics in the United States*. Lanham. Rowman & Littlefield.
- Waxman, Chaim I. (1999). *The Sociohistorical Background and Development of America's Jews*, in: *Jews in America: A Contemporary Reader* (Co-Ed., with Roberta Rosenberg Farber), Hanover, Brandeis University Press/University Press of New England.

